جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین جهانی

دکتر زهرا پیشگاهی‌فرد: دانشیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
سردار محمد رحیمی: دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

چکیده

افغانستان پس از جنگ سرد در مقطعی از سوی ایالات متحده به فراموشی سپرده شد اماحوادث تروریستی ۱۱سپتامبر باردیگر افغانستان را درکانون توجه استراتژیست‌های ایالات متحده قرار داده است. ایالات متحده تاکنون با دو توافقنامه استراتژیک که با افغانستان امضا نموده است نشان داده که کشور افغانستان جایگاه مهمی در ژئو استراتژی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه بزرگ دارد. از سوی دیگر افغانستان کشوریست که در طول قرون گذشته همواره در عرصه‌های بزرگ ژئوپلیتیکی مدنظر قدرت‌های جهانی قرار داشته است و شکل‌گیری تحولات سیاسی افغانستان تا حدود زیادی متاثر از جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک این کشور در قلب آسیا بوده است. در زمانی برای دستیابی به شبه‌قاره و در موقعیتی خط مقدم رویارویی دو بلوک ایدئو لوژیکی شرق و غرب در جنگ سرد و در حال حاضر در کانون مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی و ملاحظات ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی دیگر. در این مقاله قصد داریم با در نظر داشت ژئواستراتژی ایالات متحده در خاورمیانه به نقش و جایگاه افغانستان در این ژئواستراتژی و اهمیت این کشور در ارتباط با سیستم‌های جغرافیایی منطقه‌ای بپردازیم. به نظر می‌رسد جایگاه افغانستان در ژئو استراتژی ایالات متحده فراتر از عملیات نظامی آمریکا و هم پیمانانش در مبارزه با تروریزم و بنیادگرایی در مقطع کنونی خاورمیانه هرروز شفاف‌ترمی‌شود. تامین امنیت سیستم نوین بین‌الملل در سیستم‌های چندگانه منطقه‌ای و نیز تامین امنیت انرژی از جمله عوامل مهم در اهمیت افغانستان برای استراتژی‌های بلند مدت ایالات متحده ورای مبارزه با تروریزم و بنیادگرایی در منطقه می‌باشد.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، افغانستان، ایالات متحده آمریکا، ژئواستراتژی نظام نوین جهانی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

مقدمه

ایالات متحده آمریکا بر حضور دراز مدت خود در افغانستان تاکید دارد. جرج بوش‌مبارزه باتروریسم وبنیادگرایی‌درافغانستان راطولانی‌مدت می‌داند، به همین منظور ایالات متحده تاکنون دوبار در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۸ میلادی توافقنامه استراتژیک با افغانستان امضا نموده است. در این توافقنامه‌ها علاوه بر همکاری‌های دولتی در مبارزه با تروریسم و موادمخدر، همکاری‌های اقتصادی و بازسازی افغانستان به همکاری‌های امنیتی وسیاسی درازمدت در افغانستان تاکید گردیده است. (حسنیه، ۳۲،۱۳۸۶) آنچه مهم به نظر می‌رسد این نکته است که ورای مباحثی چون مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی که مهم‌ترین دلایل حضور آمریکا و جامعه جهانی در افغانستان را تشکیل می‌دهدکدام دلایل دیگری ایالات متحده راعلاقمندمی‌نماید تا در افغانستان حضورطولانی‌مدتی داشته‌باشدبه عبارتی اهمیت افغانستان وجایگاه آن در ژئواستراتژی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه بزرگ‌تر شاید پاسخ کلید حل معمای علاقمندی استراتژیک ایالات متحده به افغانستان باشد. همچنین افغانستان همواره یکی از اضلاع ثابت استراتژی امنیتی ایالات متحده در جهان محسوب می‌گردد. هنری کسینجر در این مورد می‌نویسد «مشکل امنیتی غرب همواره چگونگی اداره سرزمینی است که در مثلث بین لهستان، افغانستان و ولادی وستوک واقع شده است. این مشکلی است که در طول چند صد سال گذشته همواره وجود داشته است». (کسینجر، ۱۳۷۲، ۱۲)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

چنانچه می‌دانیم هر نظم ژئوپلیتیکی برای کنترل و مدیریت سیستم بین‌الملل[۱] جهان را به حوزه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی تقسیم‌بندی می‌نماید. همان‌گونه که درجنگ سرد ملاحظه شد جهان به دو منطقه ژئواستراتژیک بری و بحری یا بلوک شرق و غرب تقسیم‌بندی گردید. (برژینسکی، ۱۳۷۷، ۲۳۳) اساس این تقسیم‌بندی برای مدلی برای حفظ قدرت و توسعه آن در رویارویی ژئوپلیتیکی بین دو ابرقدرت ایالات متحده و اتحاد جماهیرشوروی در آن دوره بود. اما با فروپاشی اتحاد شوروی در دهه ۹۰ میلادی ایالات متحده تنها ابر قدرت باقیمانده از آن دوره است که علاقمند است جهان را تحت هژمونی خود هدایت نماید.

ایجاد، حفظ و ارتقا این هژمونی نیازمند آن است تا ایالات متحده بتواند سیستم بین‌الملل را کنترل و هدایت موثر بنماید. (قاسمی، ۱۳۸۵، ۷۱-۷۲) برخلاف جنگ سرد که نظام دو قطبی برجهان مسلط بود این بار نظامی تک قطبی که جهان را به عنوان یک حوزه ژئواستراتژیکی واحد می‌شناسد قصد راهبری و هدایت نظم مذکور را دارد. این نظم نوین جهانی در دکترین ایالات متحده در اواخر قرن بیستم مطرح (بیگدلی، ۱۳۸۶) و در اوایل قرن بیست ویکم بخصوص پس از حادثه ۱۱ سپتامبر زمینه‌های اجرایی و عملیاتی آن جستجو می‌گردد.

یکی از مناطق مهم و حیاتی جهان از لحاظ اقتصادی، امنیتی و سیاسی منطقه ارزشمند و حساس خاورمیانه است، هرچند حوزه و گستره خاورمیانه هنوز دقیقا

۱- در روابط بین‌الملل با توجه به عنصر سطح تحلیل عموماً از اصطلاح سیستم نوین بین‌الملل استفاده می‌گردد اما در ژئوپلیتیک با تاکید بر مقیاس تحلیل عموماً نظام نوین جهانی کاربرد بیشتر دارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

ترسیم نگردیده اما تعریفی که جدیداً و در مورد خاورمیانه بزرگتر[1] ارائه شده است از بنگلادش در شرق تا مراکش در غرب را تحت پوشش قرار می‌دهد. (cervone, 2007) جالبتر آن است که این حوزه جغرافیایی عموما قسمت عمده و مهم جهان اسلام را دربرمی‌گیرد. منطقه‌ای که خارج از حوزه تاثیرات جهانی‌سازی هستند و طبق تئوری توماس بارنتز[2] اصطلاحا منطقه خارج از مرکز جهانی‌سازی (گپ)[3] نامیده می‌شوند و شامل کشورهای ضعیف، بحرانی و غیردموکرات می‌شوند، افغانستان نیز جزو این مجموعه کشورها به شمار رفته و در حادثه ۱۱ سپتامبر نقش اساسی را در حمله علیه کشورهایی که در مرکز جهانی‌سازی قرار دارند و اصطلاحا مناطق هسته و مرکز جهانی‌سازی (کُر)[4] نامیده می‌شوند داشت (John T ,2004). کشور افغانستان موقعیت بی‌بدیلی در قلب آسیا و مشرف بر چهار حوزه ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی، شبه قاره، خلیج‌فارس و جنوب و شرق آسیا را دارا می‌باشد. بنابراین می‌توان انتظار داشت حضور و دسترسی مستقیم به این کشورمی‌تواند ارزش بالایی در ژئواستراتژی ایالات متحده آمریکا به عنوان هژمون نظم جدید جهانی داشته باشد. تحولات چند قرن گذشته در منطقه نشان می‌دهد که اهمیت استراتژیک افغانستان همواره حفظ گردیده وتحولات قابل‌پیش‌بینی آینده نیز نشان از تداوم حفظ ارزش‌های استراتژیکی و ژئوپلیتیکی افغانستان در قرن پیش‌رو دارد (رسولی، ۱۳۸۴، ۳۵). افغانستان اما هیچ‌گاه نتوانسته است از این ارزش‌های بالقوه جغرافیایی خود در راستای حفظ ثبات، امنیت و بهبود

[1] Greater Middle East (GME)
[2] Thomas Barents
[3] Gap
[4] Core

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

وضعیت اقتصادی افغان‌ها سود ببرد .اما آگاهی دولت‌مردان افغانستان از درک موقعیتی که دارند و امکاناتی که در دوره کنونی برای ایشان موجوداست می‌تواند نوید بهره‌مندی این کشور از مزایای موقعیت جغرافیایی‌اش را در پرتو علاقمندی ایالات متحده به این کشور را به دنبال داشته باشد.

روش تحقیق، پرسش، فرضیه و متغیرها

این مقاله نوعا توصیفی – تحلیلی است. در این تحقیق از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و اینترنت استفاده گردیده و با روش کیفی واستنباطی موردتحلیل قرار گرفته است. در این تحقیق پرسش اصلی این است که ژئواستراتژی نظام نوین جهانی چگونه جایگاه و نقش افغانستان را در سطح منطقه‌ای و جهانی تحت‌تاثیر قرار می‌دهد؟ و فرضیه تحقیق این است ژئواستراتژی نظام نوین جهانی با تقسیم جهان به حوزه‌های مختلف ژئوپلیتیکی و سیستم‌های متفاوت جغرافیایی در سطح جهانی و منطقه اهمیت و نقش جایگاه افغانستان را به عنوان یکی از عناصر مهم در این ژئواستراتژی درچگونگی وماهیت خاص ارتباطی این کشور با حوزه‌های جغرافیایی مذکور تحت‌تاثیر قرار می‌دهد.

بنابراین در این تحقیق ژئواستراتژی نظام نوین جهانی به رهبری ایالات متحده به عنوان متغیر مستقل و جایگاه و نقش افغانستان در سطح منطقه‌ای و جهانی به عنوان متغیر وابسته مطرح می‌باشد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

پیشینه تحقیق

عموما در تحقیقاتی که به نقش و جایگاه افغانستان در سطح منطقه‌ای و جهانی پرداخته‌اند موضوع اهمیت و نقش افغانستان در حوزه‌های ارتباطی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی در ارتباط با کشورهای همسایه و منطقه‌ای موردغفلت واقع شده است. این غفلت باعث شده است تا نتوان به شناخت صحیحی از پتانسیل‌ها و جایگاه واقعی این کشور در نظام بین‌الملل دست یافت. این مساله چرخه بی‌ثباتی و بحران این کشور را در سطح داخلی و پیامدهای فوری آن را در سطح منطقه‌ای و جهانی در پی داشته است زیرا جایگاه این کشور در سطح منطقه و جهان بگونه‌ای است که پیوستگی و پیوند تامی را با سیستم‌های جغرافیایی منطقه‌ای و حوزه‌های گوناگون جغرافیایی و ژئوپلیتیکی بخصوص در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی و جنوبی برقرار می‌نماید. در تحقیق حاضر نیز با تاکید بر ژئواستراتژی نظام نوین جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا به بررسی نقش و جایگاه افغانستان در ارتباط با سیستم‌های جغرافیایی منطقه‌ای می‌پردازیم. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که درک نادرست از جایگاه افغانستان در پیوستگی آن با حوزه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک منطقه‌ای و احیانا غفلت از این جایگاه معادلات منطقه‌ای را در حوزه‌های امنیتی، ارتباطی، اقتصادی و سیاسی هم برای ایالات متحده و هم بخصوص برای همسایگان و کشورهای منطقه به سویی نامطلوب خواهدکشانید. همچنین از سوی دیگر تدوین سیاست داخلی و خارجی برای دولت‌مردان افغانی نیازمند شناخت صحیح از موقعیت جغرافیایی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افغانستان در نظام نوین جهانی دارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

ژئوپلیتیک نظام نوین جهانی

شرایط پس از جنگ سرد به گونه‌ای بود که ایالات متحده به عنوان ابرقدرت پیروز امکان یافت تا دکترین نظم نوین جهانی[۱] را به عنوان مشی استراتژیک دولت ایالات متحده در قرن پیش‌رو معرفی نماید. «جرج بوش پدر، رئیس‌جمهوری وقت امریکا در یک پیام رادیویی خطاب به جهانیان در تعطیلات آخر هفته ماه آوریل ۱۹۹۱، تئوری نظم نوین جهانی[۲] را به‌عنوان استراتژی ملی امریکا پس از جنگ سرد اعلام کرد و افزود جهان به این نتیجه رسیده است که نه نظام چندقطبی و نه نظام دوقطبی، بلکه تنها نظام تک‌قطبی است که می‌تواند صلح و امنیت جهان را تضمین کند و اینک ایالات متحده امریکا به دلیل قدرت اقتصادی و نظامی بی‌رقیب بیش از هر کشور دیگری استحقاق رهبری نظام تک‌قطبی را دارد. » (بیگدلی ،۱۳۸۶).

اما خصوصیات این استراتژی ملی چیست و نظام نوین جهانی[۳] چگونه قابلیت عملیاتی و کاربردی در نظام بین‌الملل می‌یابد.

برای پاسخ باید نگاهی به چرخه استراتژیک ایالات متحده در قرن پیش‌رو که در قالب نظام نوین معنا یافته است داشته باشیم. در جنگ سرد نظام بین‌الملل دوقطبی و نظم ژئوپلیتیک حاکم جهان را به دو حوزه ژئواستراتژیک بری و بحری یا بلوک شرق و بلوک غرب تقسیم‌بندی می‌نمود. اما در نظام نوین ایالات متحده به عنوان تنها

۱- برخی صاحبنظران معتقدند فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ را می‌توان دوره نظم نوین جهانی دانست اما پس از ۲۰۰۱ با توجه به شکل‌گیری سلسله مراتب قدرت باید از اصطلاح نظام نوین جهانی استفاده نمود.

[2] New World Order

[3] New World System

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

ابرقدرت باقیمانده از جنگ سرد علاقه دارد کل محیط بین‌الملل را به عنوان یک حوزه استراتژیک معرفی نماید. در این حوزه استراتژیک کشورهای جهان در قالب چندین حوزه ژئوپلیتیکی تقسیم‌بندی می‌گردد. اساس این تقسیم‌بندی ویژگی‌های ماهوی جغرافیایی مناطق مذکور و نیز تمایزات فرهنگی و تمدنی است که در قالب تئوری برخورد تمدن‌های هانتینگتون نیز مطرح گردیده بود. زیرا به نظر وی تمدن‌ها بالاترین و کلان‌ترین سطح هویتی است که انسان‌ها را در تمایز با دیگران قرار می‌دهد (Huntington, 1993, 24-45) براین اساس هشت حوزه ژئوپلیتیکی شناسایی گردید. به عبارتی دیگر تقسیم‌بندی جهان به حوزه‌های ژئوپلیتیکی مختلف امکان کنترل و مدیریت موثر را برای ایالات متحده به عنوان هژمون افزایش می‌دهد.

این هشت حوزه ژئوپلیتیکی عبارتند از :

۱. منطقه ژئوپلیتیکی غرب

۲. منطقه ژئوپلیتیکی جهان اسلام

۳. منطقه ژئوپلیتیکی ژاپن

۴. منطقه ژئوپلیتیکی چین (کنفسیوسی)

۵. منطقه ژئوپلیتیکی ارتدوکسی با محوریت روسیه

۶. منطقه ژئوپلیتیکی آمریکای لاتین

۷. منطقه ژئوپلیتیکی هند و جنوب غربی آسیا

۸. منطقه ژئوپلیتیکی آفریقا (به استثنای کشورهای اسلامی آن) (قاسمی، ۱۳۸۵ به نقل از Huntington,1998)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

ایالات متحده برای این هشت حوزه با توجه به همکاری یا عدم‌همکاری کشورهای این حوزه‌های ژئوپلیتیکی از استراتژی‌های مختلف نظامی امنیتی استفاده می‌نماید. بطور مثال در منطقه ژئوپلیتیکی غرب که اتحادیه اروپا نیز جزو آن است و اصطلاحا مناطق امن و با ثبات نام برده می‌شوند ایالات متحده از استراتژی‌های چند جانبه و متکثر با توجه به منافع مشترک با اروپا و همکاری این کشورها با ایالات متحده استفاده می‌نماید. اما به نظر می‌رسد بیشترین مشکل هژمون در مناطقی است که اصطلاحا مناطق نا امن و آشوب نام‌گذاری گردیده است. ایالات متحده در این مناطق عموما از استراتژی‌های بازدارندگی یکجانبه و پیشگیرانه با خرده استراتژی‌های مالی، اقتصادی و فرهنگی استفاده می‌نماید. (عزتی، ۱۳۸۶)

جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین[1]

افغانستان که در دوره جنگ سرد اهمیت ژئواستراتژیکی برای غرب در راستای تهدیدات اتحادجماهیرشوروی یافته بود درمقطعی پس از جنگ اهمیت ژئواستراتژیک خود را از دست داد. (پور فکویی، ۱۳۷۴) اما تحولات پس از ۱۱ سپتامبر نقش مهمی در بازخیزی نقش مهم و حیاتی ژئواستراتژیک افغانستان در سطح جهانی داشت. این اهمیت در مسیر تحولات سیاسی در نظام بین‌الملل در طی چند دهه آینده حفظ خواهدشد چه در سطح هژمونیک جهانی ایالات متحده و چه در سطح سیستم‌های منطقه‌ای ورای حضور هژمون جهانی. زیرا موقعیت استراتژیک افغانستان در کانون

[1] Geo-strategy

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

چند سیستم منطقه‌ای مانند شبه‌قاره هند، آسیای مرکزی، خاورمیانه بزرگ، خلیج فارس و چین همچنان پابرجا خواهدبود.

جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین مستلزم درک فرایندهایی است که در منطقه ژئوپلیتیک خاورمیانه به عنوان یکی از مهم‌ترین سیستم‌های تابعه ژئواستراتژی ایالات متحده رخ می‌دهد و نیز در ک فرایندهایی که در منطقه جنوب آسیا و بخصوص جایی که افغانستان، پاکستان و شبه‌قاره هند در آن به هم متصل می‌شوند. این دو حوزه ژئوپلیتیک باید مورد توجه جدی قرار بگیرد. در واقع اهمیت و نقش استراتژیک افغانستان اولا تابعی از اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی خاورمیانه به عنوان سطح کلان و اولیه در ژئواستراتژی نظام نوین و سپس درک فرایندهای منطقه جنوب آسیابه عنوان یک منطقه ژئواستراتژیکی که منطقه ژئوپلیتیکی شبه‌قاره هند و جنوب غربی آسیا را با منطقه ژئوپلیتیکی چین متصل می‌نماید موردتوجه قرار داد. در واقع افغانستان به لحاظ موقعیت استراتژیکی خود از چند سیستم ژئوپلیتیک متاثر است. سیستم خاورمیانه بزرگ[1]به عنوان اولین و مهم‌ترین سیستم در سطح اول و زیر سیستم منطقه‌ای خلیج فارس بصورت ویژه و سیستم جنوب غرب آسیا به عنوان‌سیستم‌مرکزی و درونی که افغانستان مستقیما تحت‌تاثیر آن قرار دارد. همچنین سیستم منطقه‌ای مستقل چین و سیستم منطقه‌ای آسیای مرکزی نیز بطور موثری بر جایگاه و اهمیت افغانستان تاثیرگذار می‌باشد.

[1] Broader middle east

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

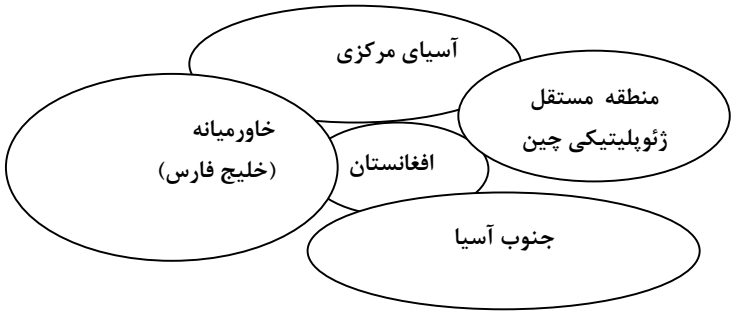

شکل (۱): تاثیرپذیری جایگاه افغانستان از سیستم منطقه‌ای جنوب آسیا، حوزه ژئوپلیتیک خاور میانه (با تاکید بر زیر سیستم منطقه‌ای خلیج فارس)، منطقه ژئوپلیتیکی چین و منطقه آسیای مرکزی

بنابراین بایدبامطالعه وضعیت هریک از چهارسیستم منطقه‌ای وحوزه ژئوپلیتیکی به تبیین جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین پرداخت. هرچند ایرادی که به این نوع تقسیم‌بندی وارد است را می‌توان در این نکته مطرح کرد که سیستم جنوب غربی آسیا نیزتابعی ازسیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات‌متحده به عنوان هژمون می‌باشد اما به نظر می‌رسد ویژگی‌های خاص این منطقه و تاثیرپذیری افغانستان در سطح نخست از تحولات این سیستم جغرافیایی را نیز نباید از نظر دور داشت و تاکید بر اهمیت این سیستم می‌تواند کمک شایانی در درک صحیح از دورنمای تحولات سیاسی افغانستان داشته باشد. اهمیت جنوب غربی آسیا از آنجا ناشی می‌شود که جدیدا مراکز مطالعاتی غربی اعلام داشته‌اند که مرکزیت تروریسم و بنیادگرایی به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

جنوب غربی آسیا و بخصوص پاکستان تغییر یافته است (Robbin,2006) بنابراین این سیستم منطقه‌ای در ژئواستراتژی ایالات متحده نقش برجسته‌ای در تامین امنیت منطقه‌ای خواهدداشت. زیرا مبارزه گسترده و همه‌جانبه با تروریسم و بنیادگرایی یکی از اهداف بنیادین ایالات متحده در استراتژی‌های نظام نوین جهانی می‌باشد. همچنین تمایل ایران برای برقراری و ایجادهژمونی منطقه‌ای درسیستم منطقه‌ای آسیای جنوب غربی نیز بر اهمیت این حوزه دراستراتژی ایالات متحده افزوده است. (رضایی، ۱۳۸۴)

الف- افغانستان و سیستم‌های جغرافیایی منطقه‌ای

بررسی جایگاه ژئواستراتژیک افغانستان در نظام نوین جهانی مستلزم شناخت روابط و جایگاه افغانستان در رابطه با مناطق ژئوپلیتیکی هست که به آن اشاره داشتیم در واقع افغانستان که خود از لحاظ منطق جغرافیایی جزو سیستم منطقه‌ای جنوب و جنوب غرب آسیا قرارگرفته بیشترین تاثیرات را از این سیستم می‌گیرد. در مرحله بعدی سیستم ژئوپلیتیکی خاورمیانه و هم‌اکنون خاورمیانه بزرگ‌تر دامنه تاثیرات خود را در افغانستان گسترش داده است. اگر تا قبل از ۱۱ سپتامبر جایگاه افغانستان متاثر از نقش رابط بین سیستم جنوب آسیا و خاورمیانه بود اکنون خود افغانستان در مرکز سیستم منطقه‌ای تعریف می‌شودکه با نام خاورمیانه بزرگ افغانستان را در مرکزجغرافیایی خودقرار می‌دهد، هرچند ویژگی‌ها و منطق جغرافیایی منطقه‌ای برای خاورمیانه بزرگ‌تر کمتر به چشم می‌خورد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۳)

هم چنین افغانستان در پیوند با سیستم منطقه‌ای آسیای مرکزی تاثیرات فراوانی را چه از لحاظ نقش رابطه‌ای و چه از لحاظ نقش همجواری با این سیستم جغرافیایی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

می‌پذیرد. همینطور سیستم ژئوپلیتیکی چین نیز هم به لحاظ همجواری و هم به لحاظ نقطه رابط و پیوند این کشور با سیستم منطقه‌ای خلیج‌فارس و آسیای مرکزی موردتوجه چین است.

بنابراین‌می‌توان‌گفت اهمیت ژئواستراتژیک‌افغانستان‌درپیوندباتحولات سیستم‌های جغرافیایی منطقه و اهمیت آنان در ژئوپلیتیک نظام نوین جهانی باید موردارزیابی قرارگیرد. هرچندچنانچه اشاره کردیم‌پیوستگی‌اهمیت‌وجایگاه ژئواستراتژیک افغانستان در سیستم منطقه‌ای جنوب آسیا و خاورمیانه مهم‌تر و اساسی‌تر است. این مناطق نیازمند بررسی و فرایند تحولاتی هست که در چشم‌انداز سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای نظام نوین قابل پیش‌بینی می‌باشد.

۱. سیستم منطقه‌ای جنوب آسیا

افغانستان در ساختار فضایی ژئوپلتیکی که گلدشتین ارائه نموده است جزو منطقه جنوب آسیا قرار گرفته است. (Goldstein,1999) هند، پاکستان وافغانستان از جمله مهم‌ترین کشورهای این سیستم محسوب می‌گردند. هرچند در این سیستم هند موقعیت مرکزی و به نسبت آن پاکستان و افغانستان موقعیت پیرامونی را دارند. اما چنانچه از مدل کانتوری و اشپیگل[1] (قاسمی، ۱۳۸۴، ۱۷۶) استفاده نماییم کشورهای پیرامون شامل افغانستان و پاکستان و به تبع هند کشور مرکز خواهدبود و ایالات متحده نیز پس از ۱۱ سپتامبر در مقام قدرت مداخله‌گر اصلی مطرح می‌باشد.

[1] :Cantori and Spiegel

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

در این سیستم و در پیوند آن با نظام نوین جهانی جایگاه شبه‌قاره بسیار برجسته و به عنوان یکی از ارکان سیاست خارجی ایالات متحده در آسیا و جهان موردنظر است. قدرت هسته‌ای و رشد اقتصادی و پتانسیل جمعیتی هند این کشور را مورداحترام ایالات متحده قرار داده است و نقش اساسی به آن در جنوب آسیا بخشیده است.

از سوی دیگر در بخش پیرامونی روابط افغانستان و پاکستان بسیار درهم‌پیچیده وشکننده به نظرمی‌رسد. پاکستانی‌ها امنیت و ثبات افغانستان را در نقطه تقابل امنیت ملی خودفرض نموده برتداوم وابستگی سیاسی،اقتصادی ونظامی‌افغانستان به پاکستان تاکید دارند. تحولات افغانستان در پرتو سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده در جنوب آسیا موردخواست پاکستان نیست اما امکان مخالفت آن کشور نیز وجود ندارد. بنابراین پروسه تامین امنیت در این منطقه فعلا با بن‌بست مواجه گردیده است.

روابط هند و پاکستان نیز همپای روابط این کشور با افغانستان حدود نیم قرن است که متشنج و شکننده است. چنین مساله‌ای این سیستم منطقه‌ای را با چالش‌ها و تضادهای چندوجهی مواجه ساخته است. حضور ایالات متحده به عنوان کارگزار سیستم با توجه به قدرت هند و پاکستان اتمی در منطقه می‌توانست موجب اهمیت یافتن جایگاه افغانستان در جنوب آسیا باشد اما چنانچه ذکر شد روابط مبهم و سرد افغانستان با پاکستان و مناقشه هند و پاکستان کنترل این سیستم را با چالش جدی برای ایالات متحده مواجه ساخته است.

همچنین حضور ایالات متحده و مداخله درسیستم باعث نزدیک‌شدن پاکستان و افغانستان در ادامه تحولات خواهدگردید زیرا هر دو کشور از متحدین استراتژیک ایالات متحده در جنوب آسیا محسوب می‌گردند. حل منازعات افغانستان و پاکستان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

در پرتو ادامه سیستم‌های منطقه‌ای نظام نوین دور از دسترس نخواهدبود هرچند باید پیچیدگی و ژرفای موانع و مشکلات فراروی بهبودی مناسبات دو کشور را در آینده درازمدت در نظر داشت.

امامشکلات هند وپاکستان بسیارپیچیده وحل این مناقشات بسیارسخت می‌باشد. در واقع حل منازعات افغانستان و پاکستان نیز تا حد زیادی تابع حل مناقشات هندوپاکستان‌می‌باشد. (Raja Mohan,2007,101-110) به نظرمی‌رسد ایالات متحده ضمن‌همراهی باسیاست‌های متعادل وهمنوای منطقه‌ای هندسعی در کم‌کردن سطح مناقشات و تنش‌های فی مابین هند و پاکستان خواهدنمود. اما نباید انتظار داشته باشیم ایالات متحده کوشش واقعی در حل قطعی مناقشات این دو کشور اتمی داشته باشد. ایالات متحده می‌کوشد تا ضمن حفظ روابط دوستانه خود با هریک از دو کشور پاکستان و هند در مورد تداوم رویارویی و تهدیدات دو کشور دخالت نداشته باشد. تهدید هند از جانب پاکستان باعث کنترل حیطه عملیاتی هند در سازماندهی فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی شبه‌قاره بخصوص در سازمان منطقه‌ای سارک[1] خواهدشد که هند، پاکستان و افغانستان به همراه چند کشور جنوب آسیای دیگر عضو آن می‌باشند. مجموع عوامل مذکور دورنمای حل قطعی منازعه افغانستان و پاکستان را مبهم می‌نماید.

بنابراین سیاست منطقه‌ای ایالات متحده در جنوب آسیا متکی بر موارد ذیل خواهدبود:

1- South Asian Assosiation for Regional Cooperation (SAARC)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

۱. حل منازعات تهدید آمیز افغانستان و پاکستان برای همسویی در مبارزه با تروریزم و بنیادگرایی در منطقه.
۲. تداوم مناقشه پاکستان و هند بصورت کنترل شده به منظور کنترل هند.
۳. حضور درازمدت در منطقه به واسطه نزدیکی با منطقه ژئوپلیتیک چین و هند و اشراف بر موقعیت ارتباطی آسیای مرکزی به شبه‌قاره و شرق آسیا از کانال جنوب آسیا.

بنابراین می‌توان انتظارداشت افغانستان در این شرایط بتواند نسبت به حل منازعات خود با پاکستان از این فرصت استفاده کامل بنماید. اما باید تاکید کرد که حمایت ایالات متحده از حل این مناقشات بستگی کاملی به تعهدات و خواسته‌های رهبران پاکستان و افغانستان دارد. درغیر اینصورت حضور ایالات متحده صرفا می‌تواند پوششی مقطعی برای فراموشی مناقشات افغانستان و پاکستان فراهم نماید.

اهمیت ژئو استراتژیک افغانستان در این منطقه به واسطه عوامل مذکور در بالا و نیز گسترش و تمرکز نیروهای بنیادگرا و تروریسم بین‌الملل[1] از عراق و خاورمیانه به سمت جنوب آسیا موردتوجه است. پیروزی ایالات متحده در مبارزه با تروریزم و بنیادگرایی می‌تواند وجهه و پرستیژ ایالات متحده در بین کشورهای جهان را افزایش دهد و چشم انداز نظام نوین را روشنتر و امیدواری بخشد.

1- International Terrorism

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

۲. زیرسیستم منطقه‌ای خلیج‌فارس

خلیج‌فارس یکی از مهم‌ترین محورها در ژئواستراتژی ایالات متحده در خاورمیانه محسوب گردد. حجم عظیم تولید نفت و وابستگی شدید قدرت‌های عمده جهانی به انرژی تامینی از خلیج‌فارس بر اهمیت کنترل و نقش حفاظتی ایالات متحده بر منطقه خلیج‌فارس افزوده است. ایالات متحده از الگوهای مختلفی در سیستم منطقه‌ای خلیج فارس در جهت هدایت جریانات سیاسی کشورهای منطقه خلیج در راستای استراتژی مطلوب خود سود می‌برد. بطورمثال حمایت از شورای همکاری کشورهای حوزه خلیج‌فارس بدون ایران که یکی از قدرت‌های منطقه محسوب می‌گردد یا حمایت از ادعاهای مرزی امارات در مورد جزایر سه‌گانه و نیز تعارضات بین کشورهای عربی حاشیه خلیج باعث وابستگی به قدرت مداخله‌گر در خلیج فارس می‌شود. ایالات متحده اهمیت فوق‌العاده‌ای به امنیت خلیج‌فارس می‌دهد. از سویی امنیت خلیج فارس بر امنیت افغانستان تاثیرگذار است (وکیلی، ۱۳۸۶).

اهمیت افغانستان در رابطه با سیستم منطقه‌ای خلیج‌فارس در استراتژی نظام نوین ناشی از عوامل ذیل می‌باشد.

۱. کنترل خلیج‌فارس از خشکی با توجه به در اختیار داشتن خاک افغانستان و امکان لوجستیکی مناسب و امکانات عملیاتی وسیع و مناسب
۲. قرارگرفتن ایران در بین عراق و افغانستان و تامین امنیت انتقال انرژی در خلیج‌فارس
۳. امکان بدیل‌بودن افغانستان در انتقال انرژی از آسیای مرکزی به دریاهای آزاد از طریق افغانستان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

۴. استفاده از پتانسیل مذهبی کشورهای عربی خلیج‌فارس در افغانستان با توجه به تلاش‌های ایران برای ارتقا به سطح قدرت منطقه‌ای

۵. وابستگی متقابل امنیتی بین خلیج‌فارس و افغانستان و تاثیر امنیت بر ایجاد مسیر تجاری آسیای مرکزی با خلیج‌فارس ار طریق افغانستان که پیوندهای خوبی با کشورهای عرب حاشیه خلیج دارد.

سرانجام آنچه درموردتاثیرات متقابل زیرسیستم‌منطقه‌ای‌خلیج‌فارس با افغانستان می‌توان در نظرگرفت مبتنی بر این نکته است که افغانستان هم نقش ارتباطی و ژئواکونومیکی به عنوان پل ارتباطی بین آسیای مرکزی و خلیج فارس دارد و هم نقش ژئوپلیتیکی بواسطه روابط قدرت‌های منطقه‌ای همچون، چین، هند و ایران در رابطه با خلیج‌فارس.

۳. سیستم منطقه‌ای چین

چین به عنوان یکی از همسایگان قدرتمند افغانستان با اینکه مرز مشترک کمی تقریبا به طول ۷۳ الی ۹۳ کیلومتربا آن دارداما به عنوان یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های اقتصادی دنیا و به عنوان قطب جمعیتی (رحیم‌پور، ۱۳۸۱، ۴۸-۶۱) تاثیر فراوانی بر اهمیت‌یافتن جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی ایالات متحده در قرن فرا رو دارد. چین علاقه خاصی دارد تا با تعریف جایگاه مستقل ژئوپلیتیک خود در جهان ضمن داشتن روابط نیک با ایالات متحده نسبت به کنترل اوضاع منطقه‌ای با مشارکت فعال و عموما اقتصادی در اتحادیه‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای اقدام نماید. اهمیت افغانستان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

در زیرسیستم منطقه‌ای چین بیشتر امنیتی و استراتژیک[1] است و فاقد جنبه‌های ژئواکونومیکی و اقتصادی می‌باشد. زیرا مرز مشترک دو کشور عمدتا کوهستانی و در ارتفاعات بلند و صعب‌العبور رشته‌کوه‌های پامیر قرار دارد که در اواخر قرن ۱۹ جهت جداسازی مرزهای امپراطوری روسیه تزاری و هند بریتانوی در راستای سیاست «دولت حایل»[2] به عنوان قسمتی از خاک افغانستان بصورت دالانی دنباله‌دار به این کشور اضافه گردید.

علاقمندی چین بیشتر در منطقه آسیای مرکزی و مشارکت در سازمان‌های منطقه‌ای با مشارکت کشورهای این حوزه می‌باشد بنابراین چین حضور قدرتمندی در سازمان همکاری‌های شانگهای[3] دارد و باتوجه به حضور روسیه به عنوان عضو اصلی و هند و ایران به عنوان عضو ناظر اهمیت منطقه‌ای این سازمان با گسترش در پذیرش اعضای آن برای ایالات متحده بسیارمهم و حیاتی می‌باشد. هرچند تراز تجاری و مشارکت چینی‌ها در پروژه‌های بازسازی افغانستان بخصوص در چند سال اخیر گسترش خوبی داشته است[4] اما چنانچه ذکر شد اهمیت افغانستان برای چین و نیز رابطه افغانستان با چین در استراتژی نظام نوین صرفا از لحاظ موقعیت سرزمینی و امنیتی قابل‌توجیه است.

ایالات متحده نسبت به چین بسیار با احتیاط عمل نموده و چین از جایگاه بالایی در استراتژی ایالات متحده برخوردار است. در سفر بوش به پکن چین به عنوان

[1] Strategic
[2] Buffer State
[3] Shanghay Organization Cooperation (SOC)

۱- مشارکت چین در پروژه بزرگ معدن مس عینک

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

شریک استراتژیک ایالات متحده در منطقه و جهان اعلام گردید. (عزتی، ۱۳۸۴، ۲۳۴) همچنین در رویارویی روسیه با ایالات متحده در مقطعی اعلام سیاست اتحاد استراتژی بین مسکو- دهلی- پکن از جانب روسیه با مخالفت چین مواجه شد(همان).

ایالات متحده سعی دارد با مشغول‌داشتن چین در مساله تایوان ضمن همکاری با چین از قدرت مانور و تمرکز چین در افغانستان و بخصوص آسیای مرکزی بکاهد. افغانستان بواسطه نفوذپذیری کمتر نسبت به چین در قیاس با کشورهای آسیای مرکزی و نیز تهدید جدی برای پاکستان در صورت نزدیکی این کشور به چین در تقابل با هند نقش برجسته‌ای در استراتژی ایالات متحده دارد. توازن فعلی و تحولات آینده در مناسبات قدرت بین چین، هند و پاکستان با دخالت ایالات متحده نقش مهمی در جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین دارد.

۴. سیستم منطقه‌ای آسیای مرکزی

هرچندپس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کشورهای آسیای مرکزی از سلطه روسیه رهایی یافتند اما با بازپروری روسیه در جهان سیاست باز هم آسیای مرکزی عموما به عنوان منطقه نفوذروسیه شناخته‌می‌شود. تشکیل کشورهای مشترک‌المنافع[1] با محوریت روسیه باعث تثبیت برتری قدرت روسیه در این حوزه گردیده است. اما قدرت‌گیری اقتصادی چین چنانچه اشاره شد باعث پیوستگی‌های فراوانی بین چین و آسیای مرکزی خصوصا با تقویت سازمان شانگهای گردیده است اما خطراصلی اقدامات

[1] Commonwealth of Independent States (CIS)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

ایالات متحده در آسیای مرکزی و توافقات با این کشورها بخصوص با تشکیل شورای مشارکت برای صلح ناتو[1] در افغانستان و آسیای مرکزی می‌باشد که حساسیت روسیه را بوجود آورده است.

اهمیت افغانستان برای آسیای مرکزی درتثبیت نقش افغانستان به عنوان کریدور انتقال انرژی از آسیای میانه به کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا می‌باشد. پیوستگی‌های فرهنگی وقومی این کشورها با افغانستان نیزمی‌تواند نقشی تاثیرگذار بر همکاری و نزدیکی این کشورها با افغانستان داشته باشد. البته امنیت افغانستان عامل اساسی در برقراری این ارتباطات و استفاده از کریدور افغانستان برای آسیای مرکزی است. از سوی دیگر ایالات متحده به عنوان هژمون با توجه به مشکلاتی که با ایران دارد نیز در تقویت محور آسیای مرکزی- افغانستان و پاکستان تاکید دارد.

تاثیرپذیری و اهمیت جایگاه افغانستان در رابطه با آسیای مرکزی متاثر از چند عامل است:

۱. برقراری امنیت برای اعتماد کشورهای آسیای مرکزی جهت استفاده مطمئن از کریدور افغانستان به سمت پاکستان برای اتصال به آب‌های آزاد و راهیابی به سمت جنوب و شرق آسیا.

۲. نحوه تعاملات چین و روسیه در رابطه با اقدامات و اهداف استراتژیک ایالات متحده در افغانستان و منطقه آسیای مرکزی.

[1] Partinership for Peace (PFP)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

۳. حل مناقشات قومی افغانستان که پتانسیل بالایی در درگیرکردن کشورهای آسیای مرکزی در مساله افغانستان دارد.

چنانچه ایالات متحده در استراتژی خود بر حفظ روابط همکاری بخصوص با چین در آسیای مرکزی ادامه دهد و نیز بتواند در مورد نگرانی‌های امنیتی روسیه نیز اعتمادسازی نماید جایگاه افغانستان در رابطه با آسیای مرکزی برجسته و دارای پتانسیل بالا برای پذیرش درسازمان‌های منطقه‌ای مرتبط با کشورهای آسیای مرکزی خواهدبود که نقش مهمی درتثبیت اوضاع سیاسی و بهبودوضعیت اقتصادی افغانستان خواهدداشت.

بنابراین می‌توان گفت اهمیت و نقش افغانستان در رابطه با آسیای مرکزی بیشتر به لحاظ موقعیت ارتباطی و ژئواکونومیکی است که می‌تواندبین این سیستم منطقه‌ای با جنوب و شرق آسیا از لحاظ اقتصادی برقرار نماید. آنچه مهم است تامین امنیت و ثبات هم لازمه و هم پیامدداشتن چنین موقعیت ارزشمند برای افغانستان خواهدبود. زیرا وابستگی اقتصادی و ژئواکونومیک افغانستان با آسیای مرکزی در درازمدت وابستگی [1] و تعلق ژئوپلیتیکی [2] بین افغانستان و این زیر سیستم منطقه‌ای بوجود خواهدآورد.

ب- ژئواستراتژی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه در ارتباط با افغانستان

[1] Geopolitical Interest
[2] Geopolitical Dependency

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

چنانچه اشاره شدعمده‌ترین مشکل ایالات‌متحده درکنترل مناطق ناامن و آشوبی است که عمدتا در حوزه ژئوپلیتیکی جهان اسلام واقع شده است. این منطقه از لحاظ جغرافیایی عمده مناطق موسوم به خاورمیانه بزرگ‌تر که جورج بوش در اجلاس سران (جی ۸ در سال ۲۰۰۴) عنوان کرده بود را دربرمی‌گیرد (cervone, 2007) و دقیقا مناطقی را که بارنتز به عنوان منطقه خارج از حوزه جهانی سازی (گپ) از آن یاد می‌کند پوشش می‌دهد و افغانستان نیز در مرکز این حوزه قرار گرفته است. اما اهمیت خاورمیانه و علل گسترش مرزهای خاورمیانه جدید در چیست؟

عمدتا در مباحث بین‌المللی همواره بر اهمیت ژئواکونومیکی خاورمیانه تاکید می‌گردد و در دوران جنگ سرد نیز به همین منوال بود اما به نظر می‌رسد پس از حوادث ۱۱ سپتامبر اهمیت خاورمیانه روبه‌افزایش است هرچند میزان وابستگی به نفت و منابع فسیلی افزایش یافته است اما به نظر می‌رسد دلایل امنیتی و سیاسی دیگری نیز در خاورمیانه باعث توجه و علاقمندی ایالات متحده به عنوان هژمون و کشورهای قدرتمند جهان در این منطقه گردیده است. خطر تروریزم و بنیادگرایی در فردای پس از ۱۱ سپتامبر باعث حمله ایالات متحده به افغانستان و بعدها به عراق گردید. این اقدامات بعدها توانست حمایت جامعه جهانی را نیز به دست آورد. همچنین اقدامات غربی‌ها در خاورمیانه باعث تحریک احساسات ضدآمریکایی و غربی در این منطقه گردیده است. بنابراین می‌توان گفت گسترش مرزهای خاورمیانه و اهمیت آن هم ژئواکونومیکی و هم ژئوپلیتیکی بوده بنابراین اهمیت فراوانی در استراتژی‌های امنیتی ایالات متحده یافته است. گسترش مرزهای خاورمیانه با توجه به ویژگی‌های نسبتا مشترک این کشورها از مراکش در غرب تا بنگلادش در شرق به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

استثنای چند کشور در حال توسعه مشخص است. بنابراین ایالات متحده می‌کوشد تا با گسترش حداکثری مرزهای خاورمیانه منطبق با مرزهای ژئوپلیتیکی جهان اسلام بتواند با استراتژی های مشخص در مدیریت و کنترل موثر این منطقه اقدام نماید.

اهداف ایالات متحده در خاورمیانه بزرگ‌تر شامل موارد ذیل می‌باشد:

۱. تضمین امنیت اسرائیل و انزوای ایران

۲. تضمین امنیت صدور نفت

۳. پیشبرد فرآیند صلح خاورمیانه

۴. استراتژی امریکا در جنگ علیه تروریسم

۵. دموکراتیزه‌کردن خاورمیانه و الزام به رعایت منشور حقوق بشر

۶. جلوگیری از گسترش تولید و تکثیر سلاح‌های کشتارجمعی (بیگدلی، ۱۳۸۶)

آنچه ورای تمامی اهداف ایالات متحده در ژئواستراتژی جدید این کشور در قالب نظام نوین به چشم می‌خورد تاکید بر عامل امنیت در محیط بین‌الملل است. امنیتی که تضمین‌کننده پایداری قدرت هژمون در سطح جهانی باشد و پایه‌های نظام نوین را مستحکم نماید و چنانچه برژینسکی نیز اشاره می‌نماید نگاه ژئواکونومیکی به مناطق در استراتژی جدید نه‌تنها به معنی جایگزینی ژئواکونومی به جای ژئوپلیتیک نیست بلکه ژئواکونومی صرفا راهنمای عمل یا تبدیل ژئواستراتژی ایالات متحده در استراتژی جدیداست (عزتی، ۱۳۸۶) و امنیت در عالی‌ترین سطح جایگاه خود را در حفظ مناطق ژئواستراتژیک دارا می‌باشد. اصولا در چرخه استراتژیک امنیت اولین و نهایی‌ترین عامل در تعیین مناطق ژئوپلیتیکی می‌باشد اما الزامات ژئواکونومیک را نیز نباید از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

چشم دور داشت بنابراین مشاهده می‌شود که مرزهای مناطق ژئواکونومیک با مرزهای ژئواستراتژیک انطباق کاملی یافته است.

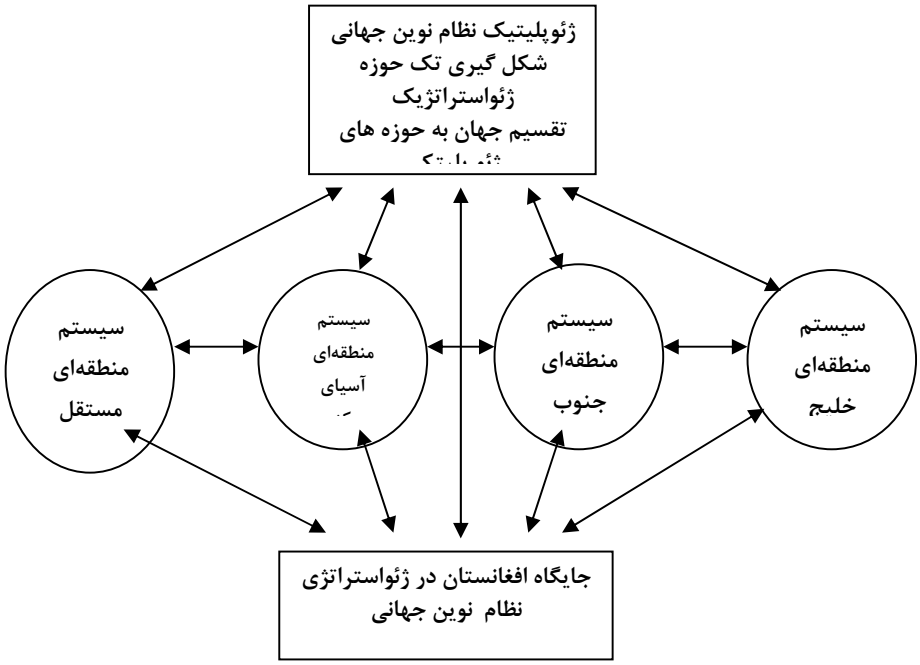

شکل ۲. جایگاه ژئواستراتژیک افغانستان و تاثیرپذیری متقابل آن باسیستم‌های منطقه‌ای و رابطه آن با استراتژی نظام نوین جهانی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

ج- عوامل موثر بر ویژگی خاص جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین جهانی

علاوه بر اهمیت جایگاه افغانستان در رابطه با سیستم‌های منطقه‌ای[1] که به آن اشاره داشتیم اگر بخواهیم عوامل مهم و موثر بر توجه آمریکا در ژئواستراتژی نظام نوین با توجه به ماهیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی افغانستان را موردتوجه قرار دهیم نکات ذیل را نیز باید موردتوجه جدی قرار داد.

۱. خطر بنیادگرایی کانونی و تروریسم در افغانستان

افغانستان پس از جنگ سرد کانون قدرت‌نمایی کشورهای همسایه و منطقه‌ای گردیده بود (رسولی، ۱۳۸۴، ۲۳۶). حضور هند، چین، روسیه و ایران در مقابل جبهه عربستان، امارات متحده عربی و پاکستان امنیت منطقه را با خطر مواجه کرده بود. بنیادگرایی و جنبش طالبان نتیجه این جدال‌ها بود سرانجام حوادث تروریستی مهیب ۱۱ سپتامبر متجلی گردیده غرب را نسبت به اهمیت موضوع افغانستان متوجه نمود. ایالات متحده مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی[2] را از جمله سیاست‌های اصولی خود پس از ۱۱ سپتامبر قرار داد(بیگدلی، ۱۳۸۶). در واقع یکی از منابع تهدیدات فرآیندی غرب که ممکن است تهدیدات ساختاری را به دنبال داشته باشد تهدیداتی هست که از ناحیه واحدهای کوچکی مانند افغانستان اعمال می‌گردد و جلوگیری و اقدام فوری

[1] Regional System
[2] Fundamentalism

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

در این مورد در راستای سیاست‌های ایالات متحده منطقی به نظر می‌رسید. چنانچه اشاره شد ایالات متحده در برخورد با این تهدیدات از استراتژی نظامی بازدارند یکجانبه گسترده استفاده نمود. ایالات متحده با هجوم گسترده به افغانستان بعدها حمایت ناتو و سازمان ملل را نیز به دست آورد.

۲. اهمیت موقعیت استراتژیک افغانستان در استراتژی‌های ژئواکونومی

اهمیت موقعیت جغرافیای افغانستان هرچند از گذشته تاریخی مشهود است اما درهر دوره تاریخی این اهمیت متفاوت است. در گذشته تاریخی اهمیت گذرگاهی این کشور در جاده ابریشم موردتوجه بود. اما در حال حاضر این اهمیت در انتقال لوله‌های گاز و نفت ازآسیای مرکزی به سمت جنوب و شرق آسیا نهفته است بدون‌شک یکی از علاقمندی‌های عمده غرب چه پس از طالبان و چه در دوران حضور طالبان در افغانستان موقعیت برجسته و استراتژیک کشور در مسیر انتقال گاز و نفت از آسیای مرکزی به سمت جنوب و دریاهای آزاد است. این مسیر عملا ایران را از میز مذاکرات برای انتقال انرژی به سمت شرق و جنوب غرب آسیا دور می‌کند. از سوی دیگر افغانستان در نزدیک منطقه‌ای قرار دارد که امروزه حدود ۶۰ درصد انرژی جهان را تامین می‌کند. منطقه مهم و ژئوپلیتیکی خلیج فارس و نزدیکی به دریای خزر که ذخایر زیادی در خود دارد. علاقه غرب را برای نزدیکی به این مناطق بیشتر می‌کند. عراق و افغانستان این موقعیت را برای این کشور بوجود آورده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

۳.تهدیدات‌مشترک‌استراتژیکی چندسیستم‌تابعه(ایران، چین، هند و روسیه)

افغانستان در موقعیتی قرار گرفته است که بر چهار محیط ژئوپلیتیک ۱. منطقه ژئوپلیتیکی چین (کنفسیوسی)، ۲. منطقه ژئوپلیتیکی ارتدوکسی با محوریت روسیه، ۳. منطقه ژئوپلیتیکی هند وجنوب غربی آسیا(با محوریت ایران)و۴. منطقه ژئوپلیتیک جهان اسلام اشراف کامل دارد. مدیریت این سیستم‌ها نیاز به پایگاه‌های مطمئن در هریک از این حوزه‌های ژئوپلیتیکی دارد. افغانستان یکی از این پایگاه‌های مرکزی و استراتژیک برای ایالات متحده می‌تواند باشد. در تفاهم نامه‌های استراتژیک حضور درازمدت ایالات متحده در افغانستان و ایجاد پایگاه‌های نظامی پیش‌بینی شده است. علی‌رغم اینکه ناتو[1]ونیروهای بین‌المللی کمک‌کننده برای امنیت و همکاری (آیساف)[2] در طراحی پایگاه‌های نظامی و غیرنظامی خود در مناطق مختلف افغانستان هزینه کمی نموده‌اندامااایالات متحده بطورگسترده و باهزینه بالای درحال تاسیس پایگاه‌های نظامی در شرق، غرب و جنوب افغانستان است. وجود پایگاه‌های این کشور در آسیای مرکزی نیزدلیل دیگری بر صحت این مدعا است. ایران نیز به عنوان یکی از کانون‌های مبارزه علیه اقدامات آمریکا در همسایگی افغانستان قرار دارد و این همسایگی فرصت مناسبی برای ایالات متحده فراهم نموده که از جانب غرب در عراق و از جانب شرق با افغانستان اوضاع ایران را در نزدیکی هرچه بیشتر تحت کنترل داشته باشد.

در نتیجه می‌توان گفت اهمیت افغانستان برای ایالات متحده را باید در پرتو ژئواستراتژی نظام نوین در حال حاضر جستجو کرد. چنانچه ژئواستراتژی نظام نوین

[1] North Atlantic Treaty Organization (NATO)
[2] International Security Assistance Force (ISAF)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

دچار تغییرگردداهمیت افغانستان برای غرب ممکن است متفاوت باشد توافقات ایالات متحده با چین، روسیه و ایران ممکن است ضمن اینکه از اهمیت این کشور برای غرب بکاهد اما می‌تواند زمینه مناسبی برای همکاری‌های منطقه‌ای در راستای صلح و ثبات منطقه‌ای ایجاد نماید. باید دیداستراتژی نظام نوین تا چه حد توانایی عملیاتی می‌یابد. بنابراین آنچه برای دولت‌مردان افغانستان مهم به نظر می‌رسد این است که علاوه بر توجه به فرصت‌هایی که استراتژی نظام نوین برای این کشور در برقراری و استفاده از موقعیت‌های موجود فراروی ما قرار میدهد توجه به موقعیت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افغانستان را بخصوص در پیوند با چهار سیستم منطقه‌ای که نام بردیم را نباید از نظر دور داشته باشند. (شکل۲) سیاست خارجی و داخلی افغانستان همراه با تحولات نظام نوین و استراتژی ایالات متحده باید بتواند جایگاه افغانستان را با توجه به ویژگی‌ها و پتانسیل‌های منطقه‌ای افغانستان نیز در بر بگیرد. امکان توافق ایالات متحده با ایران و یا تعارض با پاکستان در چارچوب استراتژی نظام نوین دور از دسترس نخواهدبود لذا بایددیدآیا درصورت این تحولات که سخت براهمیت وجایگاه افغانستان درژئواستراتژی نظام نوین تاثیر می‌گذارد آیا ما توانسته‌ایم در فرصت بدست‌آمده از موقعیت کنونی برای تثبیت جایگاه خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای اقدام نماییم یا خیر.

نتیجه‌گیری

افغانستان کشوری است در قلب آسیا که موقعیت بی‌بدیلی در تاریخ پرفراز و نشیب خود داشته است در واقع تحولات افغانستان شمایی کوچک از تحولات آسیا است و جالب این است که هم‌اکنون نیزموقعیت مرکزی این کشور درجهت‌دهی مسیر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

تحولات سیاسی در آسیا ممتاز و برجسته است. ضعف و عدم‌آمادگی دولت مرکزی در افغانستان باعث گردیده تا هیچ‌گاه این کشور نتواند از موقعیت‌های فراهم داشته برای ارتقا موقعیت وجایگاه منطقه‌ای خود استفاده نمایدکه البته بررسی این موضوع مجالی دیگر می‌طلبد اما تحولات پس از جنگ سرد بخصوص حوادث ۱۱ سپتامبر بار دیگر این کشور را که در حدود نیم قرن در رویارویی ایالات متحده و اتحاد شوروی خط مقدم جبهه نامیده می‌شد را دوباره به متن تحولات نظام نوین بین‌الملل کشانید. افغانستان به عنوان کشوری که در مرکز سیاست‌های نظام نوین در خاورمیانه قرار گرفته متاثر از چند سیستم منطقه‌ای است که جایگاه و اهمیت آن را در نظام نوین جهانی مشخص می‌نماید. افغانستان در نسبت با هریک از این سیستم‌ها نقشی خاص را به عهده می‌گیرد که مجموعه این نقش‌ها اهمیت و جایگاه این کشور را در ژئواستراتژی نظام نوین جهانی مشخص می‌نماید. این چندپارچگی سیستمی از نتایج ژئوپلیتیک پسانوگرایی (اتوتایل و دیگران، ۱۳۷۹) است که نظام نوین جهانی یکی از نمودهای بارز آن بشمار می‌رود و جهت برقراری این نظام ایالات متحده به عنوان هژمون نظام جدید سعی در کنترل و مدیریت سیستم بین‌الملل دارد. اما چنانچه ذکر شد ژئوپلیتیک فردای جنگ سرد میل به چندپارچگی و نظامی چندقطبی و مشارکتی در سطح بین‌المللی دارد.

اهمیت افغانستان در سیستم‌های منطقه‌ای با توجه به استراتژی نظام نوین را می‌توان بصورت ذیل برشمرد:

۱. در سیستم منطقه‌ای جنوب آسیا بیشتر امنیتی و ژئوپلیتیکی

۲. در سیستم منطقه‌ای آسیای مرکزی بیشتر ژئواکونومیکی و ارتباطی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

۳. در سیستم منطقه‌ای مستقل چین ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک
۴. در سیستم منطقه‌ای خاورمیانه با تاکید بر خلیج‌فارس این اهمیت بیشتر ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیکی می‌باشد.

پایداری این موقعیت و روابط موجود بستگی به تحولات پیش‌رو و تغییر در ماهیت نظام نوین جهانی دارد اما چنان به نظر می‌رسد. اهمیت افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین به لحاظ شرایط مذکور برجسته و مطلوب افغان‌ها و ایالات متحده به عنوان کارگزارسیستم موجودمی‌باشد. اما آنچه مهم است تغییر در استراتژی نظام نوین می‌تواند افغانستان را با چالش‌های مهم ناخواسته دیگری مواجه نماید. باتوجه به اهمیت منطقه‌ای افغانستان بخصوص در حوزه ژئواستراتژیکی که به نسبت ژئوپلیتیک و ژئواکونومی شرایط پایداری را حتی در صورت عدم‌حضور هژمون جهانی خواهدداشت لازم است دستگاه سیاست خارجی افغانستان در موقعیت کنونی نسبت به مشارکت فعال و تلاش برای به دست‌آوردن عضویت ثابت در هریک از سازمان‌های منطقه‌ای در چهار سیستم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جهت تضمین امنیت سیاسی و دفاعی افغانستان و نیز بهره‌برداری از موقعیت ژئواکونومیکی افغانستان در راستای صلح و ثبات منطقه‌ای اقدام نمایند.

همچنین اقدامات دولت افغانستان در سیاست داخلی مبتنی بر تقویت پروسه دولت- ملت‌سازی نسبت به اعتمادسازی بین اقوام مختلف در افغانستان که امکان واگرایی سیاسی بالایی نسبت به کشورهای همسایه دارند را باید توجه کرد. امنیت داخلی افغانستان، گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و نیزبالارفتن حجم سرمایه‌گزاری‌ها را درافغانستان به دنبال خواهدداشت واعتمادکشورهای آسیای مرکزی را برای اعتماد

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

به کریدور انتقال انرژی به دریای عمان از طریق افغانستان افزایش خواهدیافت. شروع این پروژه بر تثبیت و تامین فضای اعتماد برای برقراری ثبات در افغانستان را نیز بیشتر خواهدنمود و همکاری و تشریک مساعی کلوپی از کشورهای همسایه ذی‌نفع را نیز در پی خواهدداشت.

منابع و ماخذ

۱- برژینسکی، زبیگنو(۱۳۷۷)، **طرح بازی**، ترجمه مهرداد رضاییان، انتشارات وزارت امورخارجه، تهران.

۲- اتوتایل، ژرارد و دالبی، سیمون و روتلج، پاول (۱۳۸۰)، ترجمه حافظ‌نیا، محمدرضا و نصیری، هاشم، **اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم**، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.

۳- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**، انتشارات سمت، تهران.

۴- پورفکویی، علی (۱۳۷۴)، **نگاهی به مسایل ژئوپلیتیکی جهان معاصر**، انتشارات واقفی، مشهد.

۵- رسولی، جعفر(۱۳۸۴)، **تاثیرسیاست‌خارجی‌بر‌توسعه‌نیافتگی‌افغانستان**، موسسه-انتشارات‌میوند، کابل.

۶- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**، انتشارات سمت، تهران.

رضایی، محسن (۱۳۸۴) **ایران منطقه‌ای**، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.

۷- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۴)، **ژئواستراتژی، تهران**، انتشارات سمت، تهران.

۸- جایگاه ایران در نظام ژئوپلیتیک قرن۲۱، (۱۳۸۴)، مجموعه مقالات دومین کنگره انمن ژئوپلیتیک ایران، انتشارات سازمان جغرافیایی، تهران.

۹- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۵)، **ساخت ژئوپلیتیک سیستم نوین بین‌الملل و استراتژی امنیتی، نظامی ایالات متحده امریکا**، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲.

۱۰- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۲)، **تاثیر ساختار هژمونیک نظام بین الملل بر پدیده نظم در سیستم تابع خلیج‌فارس**، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۸۷-۱۸۸.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

۱۱- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، **طرح مفهومی و نظری مطالعات منطقه‌ای در سیاست بین-الملل**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۷ .
۱۲- عسکری، محمود (۱۳۸۲)، **منطقه‌گرایی و پارادایم امنیت منطقه‌ای**، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۸۷-۱۸۸.
۱۳- رحیم‌پور، علی (۱۳۸۱)، **تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم و جایگاه منطقه‌ای ایران**، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۸۳ و ۱۸۴.
۱۴- حسنیه (۱۳۸۶)، **بررسی روابط آمریکا و افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر**، فصلنامه مطالعات استراتژیک، دفتر مطالعات استراتژیک وزارت امورخارجه افغانستان، کابل، شماره ۱۱ و ۱۲.
۱۵- کسینجر، هنری (۱۳۷۲)، **مسایل حل ناشده در نظام بین‌المللی**، ترجمه مجتبی امیری، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۸۹۳.
۱۶- بیگدلی، علی (۱۳۸۶)، **نگاهی به ماهیت استراتژی آمریکا در خاورمیانه**، به نقل از http://geopolitic.blogfa.com .
۱۷- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۶)، **استراتژی ایالات متحده در منطقه**، به نقل از http://geopolitic.blogfa.com .

Goldstein,Joshua S,(1999), ***International Relation ,New York, Longman.***
Huntington, Samuel P,(1993) The Clash of Civilization? ,Forreign Affaires. Vol 72 .No 3.

Cervone, Alberto, (2007) ***Greater Middle East and Extended Mediterrananean***; from confortation to cooperation , center for high defense studies , pizza della rovere ROMA.

John T. Payne (April 29, 2004),***Geopolitics, Globalization and the Age of Terrorism***, Presented to the Raleigh Tavern Philosophical Society.

… (2007), ***Reconstraction, stability and security of Afghanistan , the rol of regional countries***, Edd: Ficher, karl Miwand publication&printing press, kabul.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]